

غزل شماره ۴۲۸

سحرکامان که مغمور شبانه

گر قتم باده با چنک و چخانه

نهادم عقل راره توشه از می

ز شهر هتیش کردم روانه

نگار می فروشم عشوه ای داد

که ایمن گشتم از مکر زمانه

ز ساقی کمان ابرو شنیدم

که ای تیر ملامت را نشاند

بنندی زان میان طرفی کمر وار

اگر خود را بینی در میانه

برو این دام بر مرغی دگر نه

که عمقار بلند است آشیانه

که بند طرف وصل از حسن شاهی

که با خود عشق باز د جاودانه

ندیم و مطرب و ساتی همه اوست

خیال آب و گل در ره بهانه

بده کشتی می تا خوش برانیم

از این دریای ناپید اگرانه

وجود ما معلیست حافظ

که تحقیقش فون است و فسانه

تفسیر فال

نیرنگ و حیللهایی که به طور مکرر و پیوسته در مورد شما به کار برده شده‌اند، یکی پس از دیگری خنثی شده و این امر نشانه‌ای از قدرت و حکمت خداوند متعال است. در این راستا، ملامت‌ها و ناراحتی‌هایی که قبلاً بر دل شما سنگینی می‌کرد، دیگر به پایان رسیده است. شما با اراده‌ای قوی و مصمم، تصمیم گرفته‌اید که غم را از اعماق وجودتان بیرون رانده و فضای روحی خود را از ناخوشی‌ها پاک کنید. اکنون در جستجوی یافتن پاسخ برای معمایی هستید که ممکن است به این زودی‌ها پاسخی نداشته باشد؛ اما مهم است بدانید که هر پیچیدگی زمانی نیازمند تفکر عمیق و صبر است تا راه‌حل مناسب آن پیدا شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)